

## امنیت و آسایش خانواده و فرزندپروری در سایه مهر مادر و اقتدار پدر

### فرهاد نظری

رئیس اداره حراست و مدرس دانشگاه فرهنگیان همدان (نویسنده مسئول Nazari2523@gmail.com)

#### چکیده

پایه های تربیتی دارای وجود مهر مادر و اقتدار پدر شکل می گیرد. مهر مادری جزء مهم ترین ارکان تربیتی در خانواده است. بسیار از انحرافات، عقده های روانی، ضعف های اخلاقی، زاییده کمبود محبت است. اولین آسیب فرزند پروری و از بین رفتن امنیت و آسایش در خانواده، شکسته شدن اقتدار مرد است. رفتارهایی مانند بی احترامی و پرخاش کردن به مرد، جرّ و بحث و قهرمانی بامرد و گریه کردن زن، باعث شکسته شدن اقتدار مرد می شد. این پژوهش با هدف « بررسی امنیت و آسایش خانواده و تربیت فرزند در سایه مهر مادر و اقتدار پدر » انجام شده است. با توجه به هدف، نوع و ماهیت نظری این مقاله، کتابها و مقالات مربوط، به صورت ژرفانگری بر اساس نوع جستجوی کیفی، بررسی و تحلیل شده است. روش تحقیق بر اساس راهبرد و مسیر اجرا با رویکرد توصیفی- تحلیلی و غیر آزمایشی و مبتنی بر داده های کتابخانه ای است. نتیجه را خداوند مرد را بر پایه اقتدار و زن را بر پایه لطافت آفرید. مرد نباید لطفت همسر خویش را از بین ببرد و زن هم نباید به اقتدار شوهر خویش آسیب بزند. امنیت و آسایش خانواده و فرزند پروری موفق، محصول مشارکت، اتحاد، احترام متقابل، نظارت پدر و مادر، حفظ اقتدار مرد، مهر و محبت ورزیدن به فرزندان است

**کلید واژه ها:** امنیت، آسایش، خانواده، تربیت فرزند، مهر مادر، اقتدار پدر.

## ۱- روش تحقیق

با توجه به هدف، نوع و ماهیت نظری این مقاله، کتاب‌ها و مقالات مربوطه، به صورت ژرفانگری بر اساس نوع جست و جوی کیفی، بررسی و تحلیل شده است. روش تحقیق بر اساس راهبرد و مسیر اجرا با رویکرد توصیفی-تحلیلی و غیر آزمایشی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای است. از نظر نوع پارادایم (مبانی و نظام فلسفی) با توجه به نظریه لی (Lee) اثبات‌گرا<sup>۱</sup> است. در مرحله گردآوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع و مآخذ گوناگون و مرتبط در مجلات علمی و پژوهشی، کتب روانشناسی و روانشناختی و سخنرانی‌های ایراد شده همایش‌های علمی و اینترنت، به یادداشت‌برداری از آن آثار اقدام و تحقیق، پژوهش و گردآوری شده است.

## ۲- ادبیات و پیشینه تحقیق

در موضوع نوجوان سالم، پژوهش‌ها و تحقیقات بسیاری انجام شده که یکی از موضوعات مهم و کاربردی در این زمینه، عنوان این مقاله است. بنا بر نظریه بینامتنیت<sup>۲</sup> ژولیا کریستوا<sup>۳</sup> هیچ متنی قائم‌به‌ذات و اصیل نیست و متن‌ها همواره به یکدیگر مربوط و با هم در گفت‌وگو هستند. «در فضای یک متن، گفته‌های فراوانی برگرفته از متن‌های دیگر با یکدیگر تلاقی می‌یابند» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

هرچند که موضوع این مقاله با عنوان «بررسی تأثیر تعادل مهر مادر و اقتدار پدر بر تربیت نوجوان سالم» به صورت مجزا و مستقل، تحقیق و پژوهش نشده، اما به صورت مستقیم یا غیرمستقیم موضوعاتی مرتبط با آن، از دیرباز ذهن برخی از پژوهشگران و نویسندگان را به خود مشغول کرده که هرکدام با توجه به موضوع و محتوی خود، مفید و قابل استفاده است که می‌توان به طور خلاصه به برخی از منابع اشاره نمود:

۱-۲ کتاب «فرزندپروری بی دغدغه» تألیف دکتر دیوید هسلْم، ترجمه محمد قربانی (۱۳۸۰). در تهران به وسیله انتشارات رشد در ۳۱۷ صفحه، تدوین و منتشر شده است.

۲-۲ کتاب «کودکان سالم» تألیف اعضای هیأت علمی دانشکده پرستاری دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۰). در تهران به وسیله نشر مؤسسه فرهنگی نور و دانش در ۲۲۹ صفحه تدوین و منتشر شده است.

۳-۲ کتاب «تربیت سازنده» تألیف تریسی هابیس-آهلین، ترجمه زهرا دهقانی (۱۳۸۱). در تهران به وسیله انتشارات رشد در ۷۸ صفحه تدوین و منتشر شده است.

۴-۲ کتاب «چگونه کودکانی شاد پرورش دهیم» تألیف الیزابت هارتلی بروئر، ترجمه بنفشه آشنا قاسمی (۱۳۸۵). در تهران به وسیله نشر قطره، در ۲۴۵ صفحه تدوین و منتشر شده است.

۵-۲ مقاله ای با عنوان «تبیین مفهوم خانواده سالم از دیدگاه نوجوانان زنجانی» توسط سرور پرویزی و همکاران (۱۳۸۸). در مجله پرستاری دوره ۴ شماره های ۱۲ و ۱۳ بهار و تابستان منتشر شد.

<sup>۱</sup>- نظریه لی مینگ: الف- اثبات گرا؛ با منطق قیاسی و روش کمی، ب- طبیعت گرا؛ ذهنی و ماهیت استقرایی و روش کیفی

<sup>۲</sup> intertextuality

<sup>۳</sup> Julia Kristeva

- ۲-۶- کتاب «عوامل انحراف انگیز در کودکان و نوجوانان» (۱۳۹۰). تألیف سید محمد کاظم سجّادی، در همدان به وسیله نشر دانشجو در ۹۳ صفحه و بی تا تدوین و منتشر شده است.
- ۲-۷- کتاب «مامان، بابا، خانم معلّم، لطفاً مراد رک کنید» تألیف ارجان نار، ترجمه رؤیا پور مناف (۱۳۹۰). در تهران به وسیله انتشارات رشد در ۱۲۸ صفحه تدوین و منتشر شده است.
- ۲-۸- کتاب «درآمدی بر مطالعات کودکی» تألیف جمعی از نویسندگان خارجی، ترجمه علیرضا کرمانی (۱۳۹۰). در تهران به وسیله نشر ثالث در ۴۰۲ صفحه تدوین و منتشر شده است.
- ۲-۹- مقاله‌ای با عنوان «شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل مفهومی خانواده سالم اسلامی- ایرانی: مطالعه کیفی». توسط جواد خدادادی، علی محمد نظری و خدابخش احمدی (۱۳۹۶). در مجله روانشناسی و دین، سال دهم، شماره سوم سال شانزدهم. به زیور طبع آراسته شده است.
- ۲-۱۰- مقاله‌ای با عنوان «خانواده، همروزی و نقش آن در سلامت خانواده و فرزندان (دانش آموزان)». توسط ابراهیم علیزاده موسوی، حسن فریدی و زهرا عبدی تربقان (۱۳۹۶). در کنفرانس (nera) ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش ارائه نموده و منتشر شده است.
- ۲-۱۱- مقاله‌ای با عنوان «بررسی و مقایسه میزان به‌کارگیری آموزه‌های اسلامی خانواده‌محور در خانواده‌های سالم و آشفته» توسط نرجس‌السادات حسینی بهشتی (۱۳۹۷). دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه علامه طباطبایی زیر نظر کیومرث فرح بخش استادیار دانشگاه علامه طباطبایی و مریم السادات فاتحی زاده دانشیار دانشگاه اصفهان را به رشته تحریر در آمده، که در پایگاه خبری - تحلیلی مفتاح، منتشر شده است.
- ۲-۱۲- مقاله‌ای با عنوان «ارتقای سلامت روحی و روانی دانش آموزان با آموزش مهارت‌ها و روش‌های زندگی». توسط نساء گلپایگانی (۱۳۹۸). در کنفرانس (ISC) ملی مدیریت، اخلاق و کسب و کار، ارائه نموده و منتشر شده است.
- ۲-۱۳- ماهنامه تخصصی اولیا و مربیان (پیوند) که در طول سالیان متمادی از ابتدای پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، توسط وزارت آموزش و پرورش منتشر می‌شود.
- ۲-۱۴- بسته‌های آموزشی پیشگیری نوین، شامل کتابچه‌های ویژه والدین دانش آموزان دبیرستانی و نیز آلبوم پیشگیری برای دانش آموزان که در شماره‌های متوالی و سالیان متمادی، چاپ، منتشر و در مدارس متوسطه، توزیع می‌شود.

### ۳- بیان داده‌ها و اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها

#### ۱-۳- مقدمه

خانواده به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد فرهنگی و اجتماعی، ماندگارترین تأثیر را بر اعضای خود و به ویژه بر کودکان و نوجوانان دارد، به گونه‌ای که نگرش‌ها، رفتارها، باورها و عواطف فرد، عمیقاً از بافت خانواده تأثیر می‌پذیرند. «در حقیقت، خانواده اساس شخصیت فرد را پی‌ریزی می‌کند». (آمانو و کیت، ۲۰۱۱: ۴۳-۵۸)

یکی از علل و عوامل مؤثر و مهم در سرنوشت انسان، چگونگی تربیت آنان در سایه سار ارتباط سالم بین اعضای خانواده و با محوریت اکسیر عشق و محبت است. البته براساس بررسی برخی از پژوهش‌ها عواملی همچون «مسئولیت‌پذیری، گذشت، پختگی، تعهد، قدردانی، صمیمیت، تلاش برای خشنودی یکدیگر، همکاری، حمایت متقابل، خانواده

گرایی، نظارت، انعطاف پذیری، اوقات فراغت، مدگرا نبودن، باورها و رفتارهای دینی نقش دارند». (خدادی، نظری و احمدی، ۱۳۹۶: ۱)

برای سلامت خانواده، بررسی های علمی نشان می دهد؛ افرادی که در بزرگسالی دچار انحرافات و مشکلات گوناگون می شوند؛ در دوران کودکی و نوجوانی از تربیت درست، عشق و محبت کافی و وافی برخوردار نبودند. «این نوجوانان که در درون خانواده با کمبود محبت و توجه مواجهند، نسبت به دیگران، به همسالان خود گرایش بیشتری دارند و توجهی که از دیگران طلب می کنند؛ می تواند باعث آسیب پذیری آن ها شود» (مجله پیشگیری نوین، شماره سوم: ۳) و این نوجوانان چون از جانب والدین خود مورد محبت واقع نمی شوند؛ در وجود خود یک ترس حس می کنند و در زمینه عاطفی و اجتماعی رشد کافی ندارند و اغلب متزلزل و ضعیف النفس هستند و از قبول مسئولیت خودداری می کنند. «وضع روحی و روانی این گونه افراد به بیمارانی شبیه است که بیماری آنان وخیم شده و درمان را دشوار و چه بسا بی فایده کرده است؛ حال آن که اگر در همان کودکی [نوجوانی] با بصیرت و تدبیر عمل می شد و والدین با آگاهی از وظایف تربیتی خود، به گونه ای دیگر عمل می کردند؛ وضع این گونه نبود». (سجادی، ۱۳۹۰: ۵)

متأسفانه باید اذعان و اعتراف کرد که تعداد زیادی از خانواده ها، آنقدر که به بیماری های جسمی اهمیت می دهند؛ به خطرات بی شمار آشکار و نهان دیگر که در کمین سلامت روحی و جسمی فرزندان است؛ بها و ارزش نمی دهند؛ به عقیده این والدین، امر تربیت آسان و دست یافتنی است و هر شخصی به راحتی می تواند از عهده این مهم برآید؛ در حالی که تربیت، امری بسیار ظریف و دقیق است که اگر همراه با آگاهی، بصیرت و روشن بینی نباشد؛ میسر نخواهد بود. زیرا بسیاری از کودکان و نوجوانان قربانی این ناآگاهی ها و نادانی های والدین خود شده که به دشواری قابل جبران است.

کودک و نوجوان نیازها، خواسته ها و ویژگی های روانی خاص خود را دارد که شناخت این ویژگی ها و نیازها لازمه تعلیم، تربیت صحیح اوست. مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آراء، کنوانسیون را در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ تصویب کرد که در آن «درباره حقوق کودکان [فرزندان] برای لذت بردن از اوقات فراغت و فعالیت های فرهنگی تأکید می کند؛ حق لذت بردن و رفتار بر اساس فرهنگ، دین و زبان بدون ترس از آزار و تبعیض و حق داشتن فضای خصوصی محافظت شدن و استقلال». (مک ناوتن و اسمیت، ۱۳۹۶: ۳۱۵) تأکید می کند.

باید اذعان کرد که از معدود مشاغلی که با همه شگفت انگیزی، هرگز هیچ آگهی در روزنامه ها و مجلات در مورد آن پیدا نمی شود و در عین حال بسیار پر مسئولیت تر از هر شغل مهم دیگری است و متأسفانه آموزش چندانی هم درباره آن وجود ندارد، پدر و مادری کردن است. با این حال «پدر و مادر شدن، همیشه پیچیده ترین، جالب ترین، شوق انگیزترین، کامل ترین، مظلومانه ترین و عملی ترین تجربه ای است که هر انسانی در طول عمر خود می تواند داشته باشد». (هسلم، ۱۳۸۰: ۱۶) از طرفی دیگر مسئولیت اصلی تربیت فرزندان با خانواده و والدین است؛ نه با جامعه و ما هر چه بر اهمیت خانواده تأکید کنیم به گزافه نیست. یعنی بیشتر مشکلات در جامعه به خانواده بر می گردد. و فراموش نکنیم که «مسئولیت خانواده و پدر و مادر، تنها تأمین غذا و لباس و بهداشت فرزندان نیست بلکه آنان را بر فطرت توحیدی و الهی تربیت کنند و بر رفتار، گفتار و عبادت کودکانشان نظارت کامل داشته باشند». (دبیریان، ۱۳۸۰: ۳)

نهاد بی بدیل خانواده، در امر تربیت و تأمین امنیت روحی و روانی فرزندان خود، با محوریت مهرورزی و اقتدار، هیچ گونه جایگزینی نداشته و این موضوع، جایگاه برجسته و مهم خانواده را می رساند. «خانواده مناسب ترین نظام

برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید، اجتماعی کردن و تربیت فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد است. اما ناآل شدن به این کارکرد مهم، سالم بودن و سلامت خانواده را می‌طلبد.» (حسینی، ۱۳۹۷)

### ۳-۲- پایه های تربیتی در خانواده

#### ۳-۲-۱- اولین پایه تربیتی در خانواده: مهر و محبت مادر

مهر و محبت مادری و عشق ورزیدن به فرزندان جزء مهم ترین پایه ها و ارکان تربیتی در خانواده است. کودک و نوجوان بیش از آنکه به غذا و لباس احتیاج داشته باشد؛ به محبت والدین، به ویژه مهر مادر نیازمند است. محبت غذای روح است و اگر این غذا به اندازه لازم به روح نرسد؛ پژمرده و افسرده خواهد شد. « کمبود محبت، زیان های شدید عاطفی، روانی و اخلاقی را به دنبال دارد.» (سجادی، بی تا: ۲۶) بسیاری از انحرافات، عقده های روانی، و ضعف های عصبی و اخلاقی، زائیده کمبود مهر و محبت است. پیامبر اکرم می فرماید: «فرزندان خود را دوست بدارید و به آن ها ترحم کنید؛ ... چون تنها امید فرزند، پدر و مادر است.» (کلینی، ج ۳، بی تا: ۲۳۲)

همان گونه که انسان گرسنه و تشنه در تلاش است که از هر راهی، آب و غذا به دست آورد؛ انسان و به ویژه کودکان و نوجوانان تشنه محبت نیز می کوشند؛ از هر طریق ممکن، جانشان را از مهر و محبت سیراب ساخته و این تشنگی را نیز برطرف نماید و اگر از جانب والدین، به ویژه مادر این نیاز ذاتی برآورده نشود؛ چه بسا که در این راه، به دام شیادان و منحرفان افتاده و به فساد و تباهی کشیده شوند. « توجه والدین به کودکان موجب رشد، شادابی و اصلاح آنان می شود و آنان را از دام هایی که شیاطین در پیش رویشان گسترده اند؛ نجات می دهد.» (دبیریان، ۱۳۸۰: ۲-۳)

اکنون نیز در جامعه، ما شاهد هستیم که بسیاری از نوجوانان و جوانان با خودنمایی و چهره ها و لباس های عجیب و غریب به دنبال جلب توجه دیگران و به عبارتی دیگر، مهر و محبت را از کف خیابان ها گدایی می کنند. بنابراین بر والدین و به ویژه مادر خانواده واجب و لازم است که جان فرزندان خود را از مهر و محبت آنچنان لبریز نمایند تا روح لطیف و پاک او در پرتو حیات بخش اکسیر محبت، بالنده و استعدادهای بالقوه اش شکوفا شده و به سر منزل رشد، کمال و مقصود اصلی آفرینش، دست یابد. بنابراین، از جمله حقوق مهمی که فرزندان بر والدین خود دارند مهر و محبت است. « پدر و مادر باید نسبت به فرزندان خود رؤف و مهربان باشند.» (محمودی و ملکی، ۱۳۹۳: ۴۶)

کودکان و نوجوانان امروز، جوانان و آینده سازان فردا هستند و پیشرفت یا سقوط یک جامعه، به سلامتی روح، شعور، تعلیم و تربیت نسل جوان، که از آن بهره مند می شوند؛ بستگی دارد. مردمی که نوجوانان و جوانان خود را با روش درست تربیت کنند؛ همیشه شاهد پیشرفت و بالندگی مملکت خود خواهند بود کودکان و نوجوانانی که به خوبی درک نشوند و از نظر محبت و عشق مادری اشباع و سیر نشده و « مورد توجه و اهمیت قرار نگیرد؛ در آینده، فردی با اعتماد به نفس پایین، شگاک و درونگرا خواهند شد، این کودکان در دوران نوجوانی سعی خواهند کرد، که خود را به خانواده و اطرافیان ثابت کنند و رفتار غیر قابل قبولی از خود نشان خواهند داد.» (ارجان، ۱۳۹۰: ۱۲)

#### ۳-۲-۱-۱- مهر و محبت والدین و مخصوصاً مادر به فرزند، ضامن سلامتی

نوازش و محبت از لحاظ عاطفی، روح و روان هر انسانی را می تواند به شدت تحت تاثیر خودش قرار دهد. وقتی صحبت از کودکان به میان می آید این تاثیر بسیار برجسته تر می شود چون رشد عاطفی و هوش هیجانی کودک و

نوجوان را می‌تواند ارتقا دهد. اما در این مورد نمی‌توان معیار عددی داد که هر کودک و نوجوان نیاز دارد روزانه چند مرتبه به او محبت شود یا در آغوش گرفته شود. معیارهای مربوط به عواطف و رشد روانی افراد معیارهایی نسبی هستند که در افراد و شرایط مختلف متفاوت هستند و بیشتر مواقع افراط یا کمبود آن‌ها قابل تشخیص است و شما به صورت غریزی می‌توانید آن را بسنجید. « بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهر و محبت و بوسه‌های مادرانه هورمون‌های استرس کودک را کاهش می‌دهد و مادران مهربانی که فرزندشان را زیاد می‌بوسند با این کار فواید بهداشتی بسیار زیادی برای فرزند دلبندشان فراهم می‌کنند. نتایج یک مطالعه جدید نشان داده است که تجربه‌های اولیه دوران کودکی می‌تواند از طریق تأثیر بر احتمال التهاب مزمن در بدن و واکنش سیستم ایمنی که خط مقدم دفاع بدن در برابر بیماری‌هاست، اثر ماندگاری بر سلامت بدن داشته باشد. این مطالعه نشان می‌دهد در آغوش گرفتن، بوسیدن و ابراز محبت توسط مادران می‌تواند به کاهش استرس کودک و فرونشاندن هورمون‌هایی که در ایجاد التهاب در بدن نقش دارند، کمک کند.»<sup>۴</sup>

لوس شدن کودک، هیچ وقت نتیجه ابراز محبت بیش از اندازه نیست بلکه پیامد رفتارهای اشتباه دیگری است که به جای محبت انجام می‌گیرد؛ رفتارهایی مانند سهل‌گیری بیش از حد، داشتن انتظارات کم از او یا دادن مالکیت‌های مادی غیر منطقی به کودک. وقتی والدین برای فرزندانشان حدودی تعیین نمی‌کنند، وقتی والدین توقع خود را از آن‌ها برای خوب بودن پایین می‌آورند یا وقتی هدایا جایگزین محبت و توجه خالصانه می‌شود، کودکان و نوجوانان آسیب می‌بینند.

هیچ وقت عشق به فرزند بیش از حد نیست؛ به عبارت دیگر اگر هر روز به فرزندانشان گفته شود که دوستش دارند هیچ آسیبی به او نمی‌رسد. اگر به او یادآوری کنند که منبع بی‌پایان خوشبختی خانواده است، آسیبی نمی‌بیند. اگر با در آغوش گرفتن او، محبت‌ها ابراز شود، از او مراقبت شود و هنگامی که استحقاقش را دارد باید به او پاداش داده شود؛ بنابراین والدین و مخصوصاً مادر مهربان، نباید درون‌گرایانه عمل کنند و احساسات خود را نسبت به فرزندانشان ابراز کنند؛ آن‌هم با این تفکر که این همه محبت، آنان را لوس می‌کند.

پیش از این، مردم بر این باور بودند که سرکوب عشق و محبت به رشد شخصیت کودک کمک می‌کند. شاید هنوز افرادی باشند که به این روش پرورش کودک، اعتقاد داشته باشند. امروز از لحاظ روان‌شناسی معلوم شده است که این تفکر نادرست است. روانشناسان بی‌اغراق در هزاران پژوهش، ارتباط مقدار محبت والدین و به ویژه مادر، به فرزندانشان و میزان سازگاری آن‌ها را زیر نظر گرفتند. اگر احتمال لوس شدن بچه‌ها با محبت بیش از حد وجود داشت سازگارترین بچه‌ها از خانه‌هایی بیرون می‌آمدند که در آن والدین تا حدودی خشک هستند و عواطف محبت‌آمیز خود را مهار می‌کنند اما حتی به یک تحقیق که به چنین یافته‌ای رسیده باشد. در همه پژوهش‌ها درباره والدین و کودک، همیشه سازگارترین کودکان بیشترین سطح محبت پدر و مادر را گزارش داده‌اند و حتی یک پژوهش علمی هم ثابت نکرده که محبت زیاد آسیب‌رسان است. دکتر «سو هارت» فوق‌تخصص روان‌درمانی و رئیس دانشکده روان‌درمانی دانشگاه «ویسکونسین» آمریکا با این مقدمه در یکی از کنفرانس‌های اخیر خود گفته است: « بسیاری از کودکان را به یاد می‌آورم که در عذاب بودند چون پدر و مادرشان بیش از حد درگیر یا خودخواه بودند یا مشغله‌های

<sup>4</sup> <https://sorsore.com>

ذهنی زیادی داشتند و وقت نمی کردند که به نیازهای آنان رسیدگی کنند، اما هیچ وقت کودکی را ندیده ام که وضع بدتری داشته باشد آن هم به این دلیل که والدینش بیش از حد به او محبت کرده بودند.<sup>۵</sup>

هنوز بعضی والدین به روش سنتی تربیت کودک اعتقاد دارند. بعضی فکر می کنند باید به بچه ها سخت گرفت و محبت بسیار، کودک را شکننده و آسیب پذیر می کند. بعضی فکر می کنند فرزندانی که در معرض عواطف بسیار پدر و مادر قرار می گیرند ضعیف بار می آیند. بعضی دیگر از پدر و مادرها معتقدند بیان احساسات، تحسین فرزند یا توجه به او به نوعی فرزندشان را نیازمند، بار می آورد و وقتی بزرگ شد درخواست های بسیار و غیرمعمول و نیاز به توجه و مراقبت بیش از حد خواهد داشت. آن ها متقاعد شده اند که با دریغ کردن محبت به نوعی فرزند تربیت می کنند که نیازش به مورد محبت قرار گرفتن کمتر است در حالی که درست برعکس این تصور صادق است. بزرگسالانی که از لحاظ عاطفی نیازمند هستند عمدتاً آن هایی هستند که هنگام رشد، محبت کافی از پدر و مادر ندیده اند یا کسانی هستند که محبت والدینشان، یا متغیر بوده یا خالصانه نبوده است. سالم ترین بزرگسالان و آن ها که خودشان توانایی دارند محبت خود را به دیگران ابراز کنند همواره کسانی هستند که والدین شان آن ها را با احساسات صریح و بی قید و شرط بزرگ کرده اند نه آن ها که مجبور بوده اند با چیزی کمتر از محبت کامل، کودکی شان را سر کنند.

« اینکه التهاب، عامل تعیین کننده بیماری است؛ موضوعی ثابت شده است اما محققان گروه بیولوژی مولکولی دانشگاه کالیفرنیا برای یافتن عامل تعیین کننده التهاب، نمونه خون ۵۳ فرد بزرگسال که در طبقات پایین اجتماعی و اقتصادی، بزرگ شده بودند را مورد بررسی قرار دادند. نیمی از این افراد در دوران کودکی و هنگام رشد، روابط خانوادگی نزدیک و صمیمی با مادرانشان داشته اند و نیم دیگر در دوران کودکی روابط سرد و دوری با مادرانشان داشته اند. بررسی نتایج نشان داد، نشانگرهای ژنتیکی التهاب (که در طول زمان می تواند عوارضی برای بدن داشته باشد) در نمونه خون افرادی که در دوران کودکی رابطه گرمی با مادرشان داشته اند کمتر است. این نشانگرهای ژنتیک، مولکول هایی هستند که ژنی را که به طور فعال تغییر شکل می دهد و به پروتئین هایی که در ایجاد التهاب نقش دارند تبدیل می شوند شناسایی می کنند.

مطالعات قبلی، ارتباط سطح پایین اجتماعی و اقتصادی را با افزایش احتمال التهاب و بیماری های مزمن نشان داده بود اما یافته های جدید بر اهمیت رابطه صمیمی و نزدیک مادر و کودک به ویژه در محیط های پرسترس تاکید می کند. این یافته ها که در مجله روان شناسی مولکولی منتشر شد با مطالعه های قبلی که نشان داده بود رابطه نزدیک خانوادگی می تواند کودکان را در برابر برخی پیامدهای منفی رشد در خانواده های فقیر محافظت کند، همخوانی دارد و نشان می دهد فرزندپروری خوب توسط والدین حتی می تواند از آثار منفی رشد در شرایط نامناسب که ممکن است تا سال ها باقی بماند، پیشگیری کند و مسیرهای نوشته شده ژن ها را بی اثر کند.<sup>۶</sup>

۳-۲-۱-۲- فایده های مهر و محبت:

<sup>5</sup> <https://persianv.com/maharat/>

<sup>6</sup> <https://niniban.com/fa/news/149206/>

همیشه این طرز فکر وجود دارد که محبت به کودک و نوجوان می‌تواند منجر به مشکلات وابستگی، عاطفی و احساسی شود. این موضوع در واقع یک تصور اشتباه بود که توسط هری اف. هارلو<sup>۷</sup> در دهه ۱۹۵۰ ارائه شد. اخیراً کیم بارد<sup>۸</sup> در دانشگاهی از انگلستان برای رد این ادعا تحقیقاتی را انجام داده است. برای تحقیق در مورد این موضوع از شامپانزه‌ها برای کنترل ارتباط بین اثرات دلبستگی والدین و محبت فیزیکی استفاده کردند. به طور خلاصه، در این مطالعات دریافتند که عشق مادرانه به رشد بیش‌تر فکری و هوش شامپانزه‌ها کمک کرده است.

بوسیدن فرزند، فواید بسیار زیادی دارد. مطالعه‌های جدید نشان داده فواید بهداشتی بوسیدن کودکان و نوجوانان (مخصوصاً توسط مادر) بر سلامت آن‌ها در سال‌های آینده نیز تاثیرگذار است.

در مطالعه‌های دیگر که توسط دانشکده پزشکی دانشگاه واشنگتن در سنت لویس انجام شد، تصاویری از مغز گرفته شده است و نشان داد که عشق و محبت از والدین می‌تواند تاثیرات مثبتی بر رشد مغز داشته باشد. در حقیقت، این مطالعه نشان داد که هیپوکامپ (مرکز یادگیری و حافظه مغز) در کودکانی که و به آن‌ها عشق ورزیده شد در مقابل کودکانی که کمتر عشق و محبت مادرانه دریافت کردند ۱۰ درصد بزرگ‌تر بود.

والدین و به ویژه مادر خانواده، برای محبت کردن و به آغوش کشیدن فرزندان خود نیازی به دلیل ندارند، طبیعی است که والدین عاشقانه فرزندان خود را دوست دارند و به آن‌ها محبت می‌کنند. اهمیت وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان بارها در کلام معصومین (علیهم‌السلام) تأکید شده است؛ روش حضرت رسول اکرم<sup>۹</sup> صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانواده، این بود که همه روزه صبح، دست محبت به سر فرزندان می‌کشیدند. (مجلسی، ج ۱۱۰: ۹۹) در میان شیوه‌های گوناگون تربیتی، «محبت کردن» یکی از بهترین روش‌های تأثیرگذاری است بنابراین باید به این نکته توجه داشت، تربیت کودکان بیش از آن که وابسته به راه‌حل‌های هوشمندانه باشد، متکی به جاذبه‌های مهرورزانه والدین و به ویژه مهر مادر است. محبت می‌تواند حتی حافظه و هوش نوزاد، کودک و نوجوان را افزایش دهد. «نوازش و محبت از لحاظ عاطفی روح و روان هر انسانی را می‌تواند به شدت تحت تاثیر خودش قرار دهد. وقتی صحبت از کودکان و نوجوانان به میان می‌آید این تاثیر بسیار برجسته‌تر می‌شود چون رشد عاطفی و هوش هیجانی آنان را می‌تواند ارتقا دهد.»<sup>۱۰</sup>

دوست داشتن فرزند عملی است که خداوند از همه اعمال بیشتر دوست دارد. حضرت موسی<sup>۱۱</sup> به خدا عرض کرد: «خداوندا، چه عملی را بیشتر دوست داری؟ فرمود: دوست داشتن کودکان را.» (مجلسی، ج ۱۰۱: ۹۷)

نیاز به نوازش، از بدو تولد در ما وجود دارد و تا لحظه مرگ نیز همراه ما می‌ماند - اگرچه، شکل آن تغییر می‌کند- معمولاً در سنین کودکی، دریافت نوازش نامشروط در محیط خانواده بیشتر روی می‌دهد و مدرسه، به عنوان

<sup>7</sup> Harry F.Harlow

<sup>8</sup> Kim Bard

<sup>۹</sup> و كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَصْبَلَ مَسَحَ عَلَى رُؤُوسِ وُلْدِهِ

<sup>10</sup> <http://namnak.com/p42240>

<sup>۱۱</sup> قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ قَالَ: حُبُّ الْأَطْفَالِ



نخستین تعامل با جامعه، به کودکان و نوجوانان می آموزد که در محیط اجتماعی، حجم نوازش های مشروط بیشتر از نوع نامشروط آن است.

قرن هاست که مادران از قدرت معجزه آسای نوازش کودکان به منظور قطع گریه آن ها آگاهی دارند. حالا دانشمندان نیز به قدرت این تماس پی برده اند و حتی از آن در درمان بیماری های گوناگون استفاده می کنند. کودکان و نوجوانانی که با محبت و مهربانی لمس می شود، کمتر از آنان که تماس محبت آمیز با والدین شان ندارند گریه می کنند یا بیمار می شوند. همچنین بررسی های جدید نشان داده هر چه والدین فرزندان را بیشتر نوازش کنند حرکات تهاجمی در کودکان کمتر می شود. هر چه مهر و محبت این نوازش ها بیشتر باشد در اخلاق و رفتار کودکان و نوجوانان تأثیرگذارتر و مثبت تر است. همچنین دیده شده که نوازش باعث پایین آمدن سطح هورمون کورتیزول (هورمون استرس تولید شده در غده آدرنال) می شود. «فرزندانی که در دوران کودکی و نوجوانی به مقدار کافی از محبت پدر و مادر بهره مند بوده اند دارای اراده قوی و روان سالم می باشند، برعکس افرادی که در خانواده های خشن زندگی می کنند و از مهر و محبت پدر و مادر بی بهره بوده اند، در بزرگسالی با مشکلات روحی و روانی مواجه می شوند و احساس حقارت می کنند. کرامت و بزرگواری از عوامل سلامت رفتاری است، بنابراین در کنار مهرورزی والدین به فرزند روح بزرگواری را در او تقویت می کنند.»<sup>۱۲</sup>

#### ۴-۱-۱-۲- انواع مهر و محبت

والدینی که از محبت به کودکان و نوجوانان شرم دارند؛ باید توجه داشته باشند که مهر و محبت ورزیدن، حق فرزندان است. در صورت ادا نشدن این حق، اتفاقات ناگواری در انتظار آن ها خواهد بود. ثانیاً در میان شیوه های ابراز محبت، برخی از شیوه ها وجود دارد که حتی شرم و حیای کاذب هم نمی تواند مانع آن باشد. مثل تواضع، خوش رویی، خوش زبانی، خوش اخلاقی، صداقت، روبروسی و... این شرم و حیای کاذب، بیش تر مانع محبت های زبانی و کلامی است. پس والدین اگر نمی توانند محبت به کودکان را به صورت زبانی ابراز کنند، از محبت های رفتاری و لمسی غافل نشوند.

مهر و محبت انواع مختلفی دارد که ۴ دسته از عمده ترین آن ها به شرح زیر است:

۱. محبت هایی کلامی، مانند ابراز محبت و تشویق و تحسین فرزند.
۲. محبت هایی لمسی مانند بوسیدن، در آغوش گرفتن و لمس کردن فرزند.
۳. محبت هایی از طریق زبان بدن مانند نگاه های محبت آمیز به فرزند.
۴. نوازش و محبت های نوشتاری و کتبی.

#### ۴-۱-۱-۳- دومین پایه تربیتی در خانواده: اقتدار پدر

اقتدار مرد، عنصری است که باعث انسجام و تحکیم خانواده می شود اما در این میان باید تفاوت بسیاری میان اقتدار و زورگویی و استبداد قائل شد، مرز میان اقتدار و استبداد و تفاوت میان این دو، سمت و سوی زندگی را مشخص می کند. اگر موضوع اقتدار والدین و به ویژه پدر خانواده، به طور درست و صحیح جا نیفتد؛ اعضای خانواده دچار مشکلاتی خواهند شد.

<sup>12</sup> <https://hawzah.net/fa/goharenab/View/43680>

از جمله ویژگی های نوجوانان مخالفت است و نوجوانان با افراد اطراف خود به مخالفت بر می خیزد و سخنان والدینشان را « به همان میزان که در دوران کودکی می پذیرفتند؛ قبول نمی کنند و این کار آن ها معمولاً با گرایش تازه ای برای به زیر سؤال بردن اقتدار والدین همراه است پس شروع به امتناع، سرکشی و تمرد می کنند». (گودرزی، ۱۳۹۸: ۳۶) البته این مخالفت نوجوانان را نباید با مهارت « نه گفتن» اشتباه گرفت زیرا مخالفت ورزیدن با والدین، جزء یکی از ویژگی های دوره نوجوانی آنان است و از طرفی والدین باید این مهارت را در درون نوجوانان خود تقویت نمایند. زیرا در نتیجه، « تمرین و کسب مهارت نه گفتن به درخواست های نابجای دوستان، زمینه های پیشگیری از رفتارهای پر خطری همچون اعتیاد را تقویت می کند.» (راصد، ۱۳۹۷: ۱۴۲)

خداوند حکیم آیات فراوانی را در قرآن کریم، به موضوع خانواده اختصاص داده و اصول تربیتی آن را بیان می نماید. از جمله اصول مهم تربیتی خانواده در قرآن کریم، اصل حفظ اقتدار و استقلال مرد است، که آرامش همسر و فرزندان را به همراه خواهد داشت و بر اساس پژوهش های (حسینی بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۷) «باورها و رفتاری دینی، عاملی مهم در سلامت همه جانبه اعضای خانواده محسوب می شود». خانواده ای که از نظر قرآن کریم و اهل بیت(ع) مورد نظر و تأیید است؛ رأی و نظر هر کدام از اعضای خانواده از جایگاه خاص خود برخوردار بوده و احترام خود را دارا می باشد. اما مطابق آیات قرآن کریم و به علت ویژگی های خاصی که خداوند متعال در نهاد مرد قرار داده است، او را به عنوان سرپرست خانواده معرفی می نماید. (قرآن کریم، سوره نساء: آیه ۳۵) البته این سرپرستی به این معنا نیست که در خانه، حرف، فقط حرف مرد باشد. بلکه سرپرست به معنای تکیه گاهی آرام و مطمئن برای دیگر اعضا خانواده در جهت رشد و تعالی همسر و فرزندان است. این وظیفه بر اساس ویژگی های فطری و ذاتی مرد به او عطا شده است؛ سرشت مرد اینگونه است که هم خودش سعی در حفظ این اقتدار و استقلال، نموده و هم، خواهان حفظ آن از جانب دیگران، خصوصاً همسر و فرزندان می باشد. بنابراین وظیفه زن و فرزندان است که اولاً، این اقتدار و استقلال را حق مسلم مرد دانسته و ثانیاً، آن را رعایت نمایند. با رعایت این اصل از جانب همه اعضای خانواده مخصوصاً همسر و حفظ اقتدار مرد به عنوان تکیه گاه افراد خانواده، آرامش و امنیت همه اعضا، مخصوصاً زن (مادر) خانواده، به بهترین شکل تأمین می گردد.

در تعالیم دین ما وجود زن مظهر لطافت و زیبایی و مهربانی است و به گل تشبیه شده است. (نهج البلاغه، نامه ۳۱) ما همگی گل نیلوفر را دیده ایم، که زیبایی و طراوتش وقتی نمایان می شود که به تکیه گاهی دست زده و بالا رود و اگر این تکیه گاه نباشد زیبایی و لطافتش به ظهور نمی رسد. زن خانه باید بداند با رعایت نکردن اصل حفظ اقتدار مرد، اولین کسی که طراوت و زیباییش صدمه می بیند؛ اوست و امنیت و آسایش خود و فرزندانش گرفته خواهد شد. متأسفانه باید بپذیریم در بیشتر خانواده های ما این اصل قرآنی به صورت مطلوب رعایت و حفظ نمی شود. برای رعایت بهتر این اصل توسط اعضای خانواده، مخصوصاً زن (مادر) در زیر، به نمونه هایی اشاره می شود:

۱. اعتماد کردن به مرد در امر اداره خانواده و پذیرفتن و احترام به رأی و نظر او.
۲. بسیاری از کارهایی که فرزندان با آن روبه رو می شوند؛ مانند رفتن به کلاس های خاص، یا پول گرفتن و یا وسیله خاصی خریدن بعد از مشورت، نظر نهایی بر عهده مرد باشد.
۳. گاه در یک جلسه یا مهمانی مرد خانه به رفتن اقدام می نماید همسر و فرزندان باید تسلیم نظر او باشند و اگر مانعی برای دیگر اعضا هست به گونه ای مطرح کنند که استقلال مرد صدمه نبیند.
۴. زن در خانه و فرزندان هر کاری را با هماهنگی و اجازه پدر انجام دهند.
۵. مطیع نظرات مرد بودن در صورتی که مخالفتی با دستورات دینی نداشته باشد.

۶. زن خانواده در مقابل دیگران، مخصوصاً فرزندان و اقوام حرف درست مرد را تصدیق و از آن دفاع کند.
۷. عیب جویی نکردن از مرد (پدر) خانواده توسط زن (مادر) در مقابل دیگران به ویژه فرزندان.
۸. با ادب و احترام صدا زدن و مورد خطاب قرار دادن مرد خانواده.
۹. در برخی امور مانند رفتن به پارک یا مکان تفریحی یا خانه اقوام بعد از مشورت و نظرخواهی، خانم تصمیم نهایی بر عهده مرد باشد.
۱۰. بدرقه کردن مرد خانواده برای رفتن به کار و حتی لباس او را آماده کردن، به استقبال او رفتن در موقع برگشتن.
۱۱. پرسش هایی بی مورد مانند علت زود رفتن، دیر آمدن، کجا رفتن و... از عوامل مهم شکستن استقلال مرد خانواده می باشد.
۱۲. اعضاء خانواده با گفتار و رفتار خود نشان دهند که آن ها بر این امر واقفند که مرد سرپرست خانواده است و سعی در رعایت این حق او می نمایند.

مواردی که بیان شد نمونه هایی از مهمترین مصادیق رعایت این اصل اساسی در آرامش خانواده می باشد. که بی شک با رعایت آن آرامش و شادابی را در خانواده ایجاد می نمایم. بیان این نکته نیز ضروری است که رعایت اصل اقتدار و استقلال مرد به معنای این نیست که زن هیچ تذکری به مرد خانواده ندهد بلکه آنچه مهم است نحوه تذکر و جای تذکر دادن می باشد. از طرف دیگر، لازم به یادآوری است که اقتدار پدر با محبت کردن به فرزندان هیچ تضادی ندارد. اما می باید اقتدار پدر به وسیله مادر حفظ و تأمین شود. اگر بین امر مهم مهر و محبت به فرزندان از جانب مادر خانواده و وجود اقتدار منطقی و بدون افراط پدر خانواده از یک تعادل و تناسب حساب شده، برخوردار باشد؛ فرزندان نیز در سایه این دو موضوع مهم روز به روز رشد سالم نموده و استعداد های درونی و ذاتی آنان، شکوفا خواهد شد.

#### ۴-۱-۱- امور اقتدار شکن از جانب مادر خانواده

اولین آسیب خانواده شکسته شدن اقتدار مرد است. زیرا هر گاه اقتدار پدر خانواده شکسته شود؛ دیگر به قول معروف «سنگ روی سنگ بند نمی شود» فرزندان احترام خاصی برای پدر قایل نخواهند بود و در این بین ارتباطات درون خانواده ناسالم شده و نتیجه آن تربیت فرزندان ناسالم، همراه با بیمارهای عاطفی بوده و بهداشت روانی آنان را به مخاطره می افتد و بر اساس پژوهش های (والتون و تاکوچی، ۲۰۱۰: ۳۰۱-۳۳۲) «افرادی که در خانواده سالم رشد می کنند؛ در مقایسه با افرادی که در محیط خانوادگی ناسالم قرار دارند؛ سطح بالاتری از دوست داشتن، مورد حمایت شدن، ارزشمندی، خودکارآمدی و توانایی بهتر، برای مقابله با مشکلات را تجربه می کنند». و براساس (یولکر، ۲۰۰۸: ۱۹۹-۲۱۸) «از سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی بالاتری برخوردارند.» و براساس تحقیقات (آماتو، ۲۰۱۰: ۶۵۰-۶۶۶) «از زندگی خود احساس خرسندی دارند» و بر اساس مطالعات (اندرسون و فانل، ۲۰۰۵: ۱۵۳-۱۵۷) «نسبت به بیماری ها و مشکلات نگرش مثبت دارند.» و (آماتو و همکاران، ۲۰۰۵: ۸۹۵-۹۱۵) معتقدند که «این افراد به دلیل برخورداری از محیط خانوادگی سالم، توانایی بهتری برای مقابله با مسائل زندگی را دارند و از زندگی خود راضی ترند و عمر طولانی تری می کنند». (شیو، ۲۰۰۳: ۱۷-۲۱) بر این باور است که «رفتارهای خود

مراقبتی و پیشگیرانهٔ بهتری دارند». همان گونه که از نتایج تحقیقات و پژوهش‌ها دریافت می‌شود؛ خانوادهٔ سالم، می‌تواند در بستر خود، مشکلات زیادی را از اعضای خانواده، به ویژه کودکان و نوجوانان را حل نماید.

سازمان بهداشت جهانی<sup>۱۳</sup> بهداشت روانی را چنین تعریف می‌کند: «بهداشت روانی در درون مفهوم کلی بهداشت جای می‌گیرد و بهداشت یعنی توانایی کامل برای ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی، بهداشت تنها نبود بیماری یا عقب ماندگی نیست.» (گلپایگانی، ۱۳۹۸: ۴) بهداشت روانی کودکان به شیوه تعامل والدین با آنان بستگی دارد. با وجود آن که والدین در آرزوی فراهم ساختن بهترین امکانات هستند، اما ممکن است آن‌ها را درست در اختیار فرزندان شان قرار ندهند، چون هنوز روش منحصر به فردی برای تربیت فرزندان ابداع نشده است. علت این مسئله آن است که هیچ دو بچه‌ای شبیه هم نیستند. تفاوت بین بچه‌ها بیش از آن چیزی است که ما معمولاً تصور می‌کنیم. به علاوه، فرهنگ، جامعه، جنسیت و عوامل بسیار دیگری در تربیت کودکان دخالت دارند.

بدیهی است؛ زن و مرد علاوه بر تفاوت‌های روانی، دارای تفاوت‌های جسمانی گوناگونی نیز هستند. به عنوان مثال مرد دارای خونی غلیظ تر، پوستی ضخیم تر و عضلاتی قوی تر است و همین تفاوت در ساختار، نشانگر تفاوت رفتاری و روانی مرد نیز هست. مردها به مقتضای شرایط جسم قوی و مقتدر خود، در باطن و درون نیز اقتدار را دوست دارند و هرگز حاضر نیستند که اقتدارشان زیر سوال رود. لذا زن (مادر) باید خیلی مواظب باشد که اقتدار مرد خانواده را نشکند. به عبارت دیگر اگر رابطهٔ زن و مرد در زندگی زناشویی به گونه‌ای باشد که اقتدار مرد شکسته شود، این زندگی بادوام نخواهد بود و به مشکلات زیادی بر می‌خورد و نیز اگر از هم پاشیده نشود؛ روابط سالمی بین اعضای خانواده در آن حکمفرما نبوده و فرزندان به ویژه نوجوانان رشد روحی و عاطفی خوب و درستی نخواهند داشت. «اگر زن خواهان یک زندگی شیرین و همسری با وفا و خوش اخلاق و با محبت است، باید مدام اقتدار مرد را تایید کند و از شکستن آن جلوگیری کند؛ زیرا اصلی‌ترین دلیل رفتارهای نابهنجار مرد در خانه اعم از پرخاشگری، بد اخلاقی، بی محبتی و... به خاطر شکسته شدن اقتدار اوست.»<sup>۱۴</sup>

اقتدار مرد ممکن است که توسط همسرش و یا یکی از نزدیکان او شکسته شود. لذا نقش همسر در حفظ و بازگرداندن اقتدار شکسته مرد یک نقش کلیدی و بسیار مهم است. مثلاً اگر مردی در کانون خانواده خود قبل از ازدواج اقتدارش شکسته شده و الان بعد از ازدواج بد دهنی و... می‌کند، همسر او می‌تواند با رفتارهای درست، منطقی و حساب شده، اقتدار او را دوباره بازگرداند و از همسر بی مهر و محبت و پرخاشگرش، یک مرد با محبت و خوب بسازد و برای اینکه زندگی شیرینی را برای خود و خانواده اش ایجاد کند، به جای سرزنش مرد به خاطر اشتباهاتش باید به دنبال توجیه رفتار او باشد. «خداوند به مرد اقتدار داده تا او را ستون، پایه و تکیه گاه زندگی قرار دهد و این با سلطه گری در تضاد است. هیچ زنی دوست ندارد تحت سلطه قرار بگیرد اما عاشق این است که به شوهر خود تکیه کند.»<sup>۱۵</sup>

زن موفق زنی است که هرگز عیب‌های همسرش را نبیند و در عوض خوبی‌های همسرش را یافته و مدام آن را بیان کند و مردش را تحسین کند. اگر زنی، مرد خانواده را در حضور دیگران و به ویژه فرزندان، سرزنش و مؤاخذه

<sup>13</sup> WHO

<sup>44</sup> <http://qurann.ir/879>

<sup>15</sup> <http://ezdevaj.org/post/5661>

نمود و عیب همسرش را به رخ کشید و بیان کرد، این مرد، مردی پرخاشگر، بد اخلاق، بی محبت و بد رفتار می شود.

توصیه شده که در خانه نماز جماعت برگزار شود و زن به مرد اقتدا کند. چرا؟ چون از نظر ما محراب، محلّ حرب و جنگ است. در محراب، این مرد است که باید در صف جلو باشد تا از زن محافظت کند. این مرد که مورد اقتدای همسرش قرار گرفته، خودباوری پیدا می کند، او برای اینکه بتواند نقش محافظت از خانواده و زن را ایفا کند، نیاز به اقتدار دارد. این اقتدار را زنان باید به مردان بدهند. زنان در شش نقش مادری، دختری، خواهری، همسری، خاله و عمه بودن این اقتدار را به مردان می دهند و به اصطلاح آن ها را شارژ می کنند.

شاید تعداد رفتارهایی که موجب شکسته شدن اقتدار مرد در خانواده می شود؛ متعدد و زیاد باشد اما به دلیل رعایت اصل اختصارگویی تنها به چند مورد مهم اشاره می شود:

#### ۴-۱-۱-۱- جرّ و بحث کردن

برای به وجود نیامدن جدل و جرّ و بحث بین والدین - که حقیقتاً آرامش و آسایش فرزندان، به ویژه نوجوانان را به مخاطره انداخته و آنان را با مشکلات عدیده روحی و روانی روبرو می کند - باید مادر خانواده از جملاتی مانند: پیشنهاد می کنم و یا خواهش می کنم؛ بهره ببرد تا آسیبی به ابهت و اقتدار پدر خانواده نرسد و در نهایت، پدر به عنوان یک انسان مقتدر برای فرزندان باقی بماند تا آنان از او حرف شنوی داشته و به نصیحت های دلسوزانه او جامعه عمل ببوشانند. تخریب اقتدار مرد، بدون شک نتایج زیان باری به دنبال دارد و زن با حفظ اقتدار مرد به محبت می رسد؛ جدل یکی از دلایل شکستن اقتدار مرد بوده که با توجیه بحث منطقی، به دنبال یافتن درستی و جلب توجه مرد به زن صورت می گیرد. « درگیری بین والدین، پیامدهای جدی و آثار نامطلوبی بر سلامت نوجوانان داشته است. فرار از منزل و مصرف سیگار و الکل بعضی پیامدهای نامطلوب اختلافات و درگیری های خانوادگی ذکر شده است. » (پرویزی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴)

دلیل اینکه مرد، حتی از حرف اشتباه خود، نه تنها پوزش نمی طلبد بلکه دفاع هم می کند؛ این است که او می خواهد اقتدارش زیر سؤال نرفته و به هر طریق ممکن، آن را حفظ کند. در جرّ و بحث و جدل محلّ آرامش زن نابود شده و در نتیجه این ناامنی به فرزندان هم منتقل می شود و زنی که بتواند اقتدار را به مرد خود هدیه دهد توانسته از زکات زنانه اش استفاده کند.

#### ۴-۱-۱-۲- قهر کردن

قهر کردن، بیشتر از جدل، اقتدار مرد را زیر سؤال می برد. در واقع زن با قهر خود مرد را متوجه می سازد که بود و نبود تو در زندگی برای من تفاوتی ندارد. در حالی که زن می تواند؛ به جای قهر کردن، از مرد امنیت و آرامش بخواهد.

قهر کردن زن یا مرد در خانواده علاوه بر اینکه اقتدار پدر خانواده را زیر سؤال می برد؛ موجب بد آموزی کودکان و نوجوانان نیز است. مطالعات بررسی شده نشان دادند « خانواده یکی از عوامل اساسی شکل گیری شخصیت کودک و نوجوان و اولین بذر تکوین رشد فردی و به اساس بناء شخصیت آدمی است. زیرا کودک در بیشتر حالات خود مقلد پدر و مادر در خویها و رفتارهای آنهاست. » (رمودی، ۱۳۹۸: ۱) موارد بسیار وجود دارد که کودک باید سرمشق و

الگوی آن را در خانواده مشاهده کند. زیرا براساس نظریه اسکینر « کودک ابتدا رفتار را مشاهده می کند؛ سپس تقلید می کند، تقویت رفتار تقلیدی موجب یادگیری است ». ( شجاعی، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

#### ۴-۱-۱-۳- گریه کردن

گریه از دست مرد، بسیار بدتر از قهر است، گریه زن، به مرد این را نشان می دهد با وجودش، زن را آزار می دهد و برای مرد به معنای نیاز جلب توجه مرد به زن نیست. تنها زمانی که زن باید برای گریه کردن به خود اجازه دهد زمانی است که در کنار مرد خود بوده و در چنین زمانی مرد احساس اقتدار را در وجود خود احساس می کند. اعتقاد مرد در زمان گریه همسرش در کنار خود، آن است که امنیت را برای همسر خود تأمین کند.

در زمان گریه کردن زن، مرد پنج واکنش از خود نشان می دهد که تحقیر، بی اعتنائی، حمله به دیگری، حمله به خود و نوازش این واکنش ها را شامل می شوند. اگر یک مرد در شرایط گریه همسرش، واکنش نوازش را از خود نشان دهد، زن نباید از این موضوع خوشحال باشد.

کلام زن نباید به اقتدار مرد خدشه وارد کند، نگه داشتن بغض در دل زن دور شدن از مرد را به دنبال دارد. زن نباید در زمانی که بغضی را در دل خود دارد به مرد گوید با من چه کرده ای چرا که در این زمان، مرد از اشتباه خود دفاع کرده یا به زن هجوم می آورد. در چنین شرایطی، زن باید خود را برای مرد تبیین کرده و همسر خویش را از شرایط درونی خود آگاه سازد تا مرد را به اقتدار و امنیت بخشی خود نزدیک کند.

#### ۴-۱-۱-۴- پرخاش کردن

بدترین راه اقتدار شکنی مرد پرخاش است چراکه این موضوع سبب می شود فکر مسموم طلاق به ذهن مرد متبادر شود. اثر پرخاش بر اقتدار مرد این است که اقتدار مرد را کاملاً می شکند.<sup>۱۶</sup>

عالم از عمق و سطح آفریده شده است و شخصیت یک مرد دارای عمق است؛ اما شخصیت زن دارای سطح است و با توجه به این نکته، می توان دلیل و اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده را متوجه شد. بزرگترین اثر عمق در حوزه کلام، سکوت است؛ اما اثر سطح بر کلام از اهمیت بسیاری برخوردار است. چشمه کلام در زن می جوشد و با توجه بخشیدن، اعتنا کردن، پیگیری کردن و با زمینه بخشی به کلام زن از سوی مرد بسیاری از معضلات زندگی برطرف می شود.

#### ۴-۱-۱-۵- بی احترامی به مرد

در خانواده هایی که احترام متقابل بین اعضا، به ویژه پدر و مادر وجود نداشته باشد. پدر خانواده تحقیر شده و اقتدار او از بین می رود. همچنین در این خانواده « عدم انعطاف پذیری، عدم توانایی در مقابله با بحران ها، نبود همکاری، عدم وجود مشورت و بیان افکار، احساسات و نظرات، نبود احترام و رعایت مراتب، نبود محبت، همدلی و دلجویی و نبود تشویق و رواج تنبیه مشاهده می شود ». (حسینی، ۱۳۹۷: ۳)

<sup>16</sup> <https://rasekhoon.net/news/show/1203534/2759/>

#### ۴-۱-۲- ویژگی های اقتدار در خانواده:

##### ۴-۱-۲-۱- محکم و استوار بودن

والدین سهلگیر خواسته‌های فرزندانشان را بدون توجه به علل آن می‌پذیرند و برآورده می‌کنند. رفتارهای کودک در هر شرایط پذیرفته شده است، حتی اگر آسیبزا باشد و والدین قادر نیستند که آنها را به پیروی از قواعد وا دارند. والدین سهلگیر توانایی بیشتری برای پذیرش کودک دارند، اما شایستگی آنها در کنترل رفتارهای کودک کم است. « والدین دارای سبک فرزندپروری مستبدانه قواعد سخت و انتظارات غیر واقع‌بینانه از فرزندانشان دارند و از کودکان انتظار دارند که از قواعد موجود بدون سوال کردن اطاعت کنند و دخالت‌ها و محدودیت‌های رفتاری تعیین شده را بدون چون و چرا بپذیرند. این والدین کودکانشان را حمایت و تشویق نمی‌کنند و انتظار دارند که از سوی کودکانشان نیز پذیرفته شوند». (فلاحیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۴) سخت‌گیری کردن با تنبیه فرق می‌کند، زیرا سخت‌گیری با قدرت و اطاعت و قوانینی همراه با ترس، ارتباط دارد؛ به همین دلیل برخی از افراد با سخت‌گیری موافقند و برخی دیگر مخالف. اگر قوانین همراه با ترس، الگوی مناسبی برای سخت‌گیری نیستند؛ پس الگوی مناسب کدام است؟ بهترین برداشتی که می‌توانیم از سخت‌گیری و محکم بودن داشته باشیم؛ این است که آن را « اجباری سازنده و مثبت بدانیم. سخت‌گیری به والدین کمک می‌کند تا بتوانند به فرزندان خود بیاموزند با موقعیت‌های مختلف چگونه برخورد کنند». (هارتلی بروئر، ۱۳۸۵: ۱۹۹-۲۰۰) البته از کودک و نوجوان نباید انتظار داشت که تمام و کمال از والدین خود، به ویژه پدر خانواده اطاعت و پیروی نمایند. « از کودک نباید انتظار داشته باشید که مطیع باشد. این کار فقط باعث خشمگین ساختن هر دوی شما می‌شود ». (تریسی هابیش، ۱۳۸۱: ۳۵) اگر همیشه بین کودکان و نوجوانان و والدین، مبارزه قدرت وجود داشته باشد؛ دائماً موجب درگیری، ناراحتی و بی‌اعتمادی خواهد شد. لذا باید از اعمال قدرت همیشگی پرهیز شده و از موضع قدرت به آنان ننگریست و در عین محکم و استوار بودن به نظرات و پیشنهادات آنان به دیده احترام نگاه کرد و اگر همیشه « نه » گفتن را همان محکم و استوار بودن دانسته شود؛ اشتباه است.

##### ۴-۱-۲-۲- امن بودن

وقتی خانواده امنیت داشته باشد؛ نوجوان به آن خانه و خانواده اهمیت می‌دهد و در آن احساس ناآرامی و ناامنی نکرده و در سایه و پوشش این عامل مهم رشد می‌کند. به طور مثال اگر برای نوجوان، به ویژه دختران در بیرون از خانه مزاحمتی ایجاد شد؛ او می‌تواند از این امنیت بهره برده و بدون هیچ گونه نگرانی و سوء تفاهم، اسرار و مکنونات قلبی خود را با والدین خود مخصوصاً پدر خانواده در میان گذاشته و اضطراب و استرس و ترس خود را رفع نماید. در برخی از پژوهش‌های کیفی<sup>۱۷</sup>

<sup>77</sup> Parvizy S, Ahmadim F, Nikbakht A. An identity based-model for adolescents health: A qualitative study, Eastern Mediterranean Health Journal. 2008; 14(4): 869-879.

به ویژه والدین را منشاء حرکت تکاملی نوجوان در طیفی که از وابستگی شروع می شود و به استقلال می رسد ذکر کرده اند. به طوری که نوجوان سالم به استقلال امن و توأم با آرامش خاطر رسیده در حالی که نوجوان سالم به خانواده وابسته است. در مورد امن بودن خانواده، نظارت درونی لازم است، زیرا سریعاً روابط مخفی و پنهانی را به روابط آشکار مبدل می سازد. نشانه‌های مرد مقتدر این است که امنیت می‌دهد و با وجودش نگرانی را از دل خانواده می‌راند؛ بزرگترین تأمین مرد به خانواده حس رضایت خانواده است و مرد بزرگوار از تأمین‌هایی که به خانواده‌اش ارائه داده هم عذرخواهی می‌کند.

«خویشتن داری، تعادل روحی و رفتاری، قاطعیت در تصمیم‌گیری، روحیه مشورت‌پذیری، دوراندیشی، سعه صدر و خردورزی از مولفه‌های سازنده‌ای است که لازمه اقتدار مرد در خانواده است»<sup>۸</sup>. اقتدارگرایی صرف بدون لحاظ کردن ویژگی‌ها و خصیصه‌های مورد اشاره به استبداد و زورگویی می‌انجامد و این امر باعث تنش و دلهره در خانه و خانواده می‌شود.

اقتدار محض بدون در نظر گرفتن الزامات، باعث دلسردی در خانواده می‌شود و خانواده‌های بسیاری هستند که با ورود مرد در خانواده و یا بازگشت پدر خانواده از محل کار یا سفر، احساس خوبی نسبت به این بازگشت و حضور دوباره مرد خانواده پیدا نمی‌کنند.

#### ۴-۱-۲-۳- دستور ندادن

مرد مقتدر نباید دائماً فرمان و دستور دهد؛ بلکه باید اشاره به دستور کند و در لفافه درخواستش را بیان کند. مرد روحیات مرد به گونه‌ای است که نیازمند اقتدار است، همانطور که فرزندان و زن نیازمند مهر، محبت و ملامت است. کارکرد خانواده ایجاب می‌کند که این نقش‌ها به خوبی تخصیص و تفویض شود در غیر این صورت کارکرد مذکور با چالش روبرو می‌شود و نظم و نظام طبیعی را از خانواده می‌زداید.

نباید از نظر دور داشت که قوه تصمیم‌گیری و اقتدار یک ویژگی یا امتیاز نیست بلکه وظیفه است، وظیفه‌ای خطیر که با توجه به قدرت بدنی، درآمدزایی، نان آوری و حضور میدانی و روزانه مرد در اجتماع معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

گاهی تصمیم‌گیری در خصوص اینکه مرد در خانواده حرف آخر را بزند یا زن، باعث بروز تنش‌هایی می‌شود و جنگ قدرت را در خانواده پدید می‌آورد. توجه به نیازهای فطری مرد در خانواده، موجب جلوگیری از این گونه تنش‌ها خواهد شد.

#### ۴-۱-۲-۴- زندگی بدون تهدید و فشار

یک پدر مقتدر خانواده، نباید اهل تهدید و فشار باشد؛ زیرا این رفتار شبیه به رفتارهای یک کودک است. انسان مقتدر نیازی به تهدید ندارد؛ بلکه کارش را عملی می‌کند.

<sup>88</sup> <https://www.yjc.ir/fa/news/5447579>



در جنگ، تهدید، فشار، پرخاشگری و رقابت قدرت، برنده ای وجود ندارد و تمامی اعضای خانواده از صدر تا ذیل بازنده خواهند بود، زیرا پیامد این تهدیدها و فشارها تنش است، تنشی که هیچکس در خانواده از آن مصون نخواهد بود.

#### ۴-۱-۲-۵- تغافل

یکی از اصول مهم تربیتی فرزندان به ویژه نوجوانان، اصل تغافل است و اگر اقتدار سالم و منطقی در خانواده حاکم باشد و والدین (پدر) از این اصل مهم بهره ببرند بسیاری از مشکلات به وجود نیامده و حل آن مشکل تربیتی آسان تر خواهد بود. «برخورداری اعضای خانواده از این عوامل فردی، می تواند از واکنش های تکانشی و آسیب زا جلوگیری کند و امکان پیدا کردن شیوه صحیح حل مسئله را فراهم کند». (صفورایی پاریزی، ۱۳۹۲: ۲۹-۵۸)

هنگامی که والدین با دیدن عیب یا خطایی از فرزندان خود، بلافاصله واکنش نشان دهند؛ پرده ها و حرمت های بین والدین و فرزندان از بین رفته و نه تنها اثر مثبت نخواهد داشت؛ بلکه نتیجه عکس داشته و فرزند خاطی با لجبازی، خطای خود را تکرار خواهد کرد.

از طرف دیگر، فرزند خاطی با خود می اندیشد؛ که اگر تاکنون به صورت پنهانی کارهای خود را انجام می داده، زین پس حتی بدون هیچ گونه ترس و احترامی کارهای غلط و اشتباهات خود را ادامه می دهد.

#### ۴-۱-۲-۶- عمل گرا بودن

در خانواده های سالم که عواملی چون: مهر ورزی، محبت و اقتدار منطقی و درست، به عنوان محورهای مهم تربیت مطرح است؛ شیوه فرزندپروری، عمدتاً عمل گرای است. در این خانواده ها والدین دارای قوانین مشخص، روشن و منعطف هستند. آنان کم تر حرف می زنند و بیشتر عمل می کنند. تناقضی بین گفتار و کردار والدین وجود ندارد. فرزندان نظرات خود را با والدین خود در میان می گذارند؛ اما اختیار کامل تصمیم گیری در دست والدین است. در این روش تربیت «والدین موفق بر فرزندان خود نظارت کافی و لازم دارند. انعطاف بالایی از خود نشان می دهند. اقدام به تصمیم گیری مشترک بیشتری را دارا هستند. در برابر تغییرات سازگارترند و در تقسیم وظایف و نقش رهبری منصفانه عمل می کنند». (خدادای و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۵) بنابراین فرزند پروری موفق، نتیجه مشارکت، اتحاد، عمل گرایی و نظارت پدر و مادر است و براساس مطالعات (صادقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹-۴۰) «مشارکت بین اعضا و تصریح مرزها، به عنوان شاخص خانوادگی مؤثر بر شکل گیری سلامت خانواده» محسوب می شود.

#### ۵-انواع روش استفاده از محبت و اقتدار در خانواده

به طور خلاصه، شیوه های تربیت فرزند را بر حسب دو عامل مهر، محبت و اقتدار، کنترل پدر و مادر، می توان به چهار دسته<sup>۱۹</sup> تقسیم کرد:

#### ۵-۱- کنترل و اقتدار زیاد، مهر و محبت کم

برخی والدین عقیده دارند سخت گیری نسبت به فرزندان، بهترین شیوه تربیتی و ضامن موفقیت آن ها در آینده است. در این راستا، برخی از پدر و مادرها برای سخت گیری حد و حدودی قائل می شوند و فراموش می کنند هر کودکی به طور طبیعی تمایل به آزادی و استقلال عمل دارد. سخت گیری بیش از حد، روح آزادی را در کودک از بین می برد و این ایده غلط را در او به وجود می آورد که آزاد و مستقل بودن، نامطلوب است. در دنیای پرقابلیت امروز، کودک باید اعتماد به نفس داشته باشد که این هم تنها از طریق پشتیبانی والدین به دست می آید. در شرایطی که پدر و مادر تنها سخت گیری و کنترل؛ و نه عشق و محبت را به کار گیرند، فرزندان شخصیت فردی خود را از دست می دهند و در تصمیم گیری های زندگی شان ناکام می مانند زیرا همیشه این پدر و مادر بوده اند که برای آن ها تصمیم گرفته اند. روان شناسان به این پدیده، فرزندپروری قدرت طلبانه می گویند. کودکانی و نوجوانانی که والدین قدرت طلب دارند، استقلال لازم را به دست نمی آورند و در شرایطی که نیازمند تصمیم گیری باشند، دچار اضطراب می شوند. آن ها تمایل دارند در تمام فعالیت ها نقش دوم را بازی کنند. این کودکان در بزرگسالی نمی توانند نقش رهبری را برعهده بگیرند و این احتمال وجود دارد که در تمام زمینه ها احساس زبردستی نسبت به دیگران داشته باشند. در واقع، این کودکان هرگز نخواهند توانست به اهداف مورد نظر خود در زندگی دست یابند.

#### ۵-۲- کنترل و اقتدار کم، مهر و محبت کم

کودک نمی تواند در خلاء عاطفی رشد یابد. اگر والدین هیچ گونه عشق و محبتی نشان ندهند، زندگی برای کودک بی ارزش و بی ثمر می شود. بیشتر کودکان به طور طبیعی، هیجانی و احساسی هستند؛ تا عقلانی و منطقی و رشد صحیح شخصیت از ترکیب هماهنگ این دو صورت می گیرد. هنر این ترکیب، تنها در صورتی که والدین بتوانند محبت و کنترل را به نسبت صحیح به فرزندشان نشان دهند، به دست می آید. هنگامی که والدین رفتار فرزند را کنترل کنند، او درک می کند که این کنترل برای یک زندگی اجتماعی آرام، کاملاً ضرورت دارد. به همین ترتیب، فرزندان نیاز به محبت دارند. هنگامی که فرزند احساس خطر می کند، آغوش مادر به او اطمینان و آرامش می بخشد. تماس بدنی بین مادر و کودک، مطمئناً نخستین شاخص عشق و محبت نزد فرزند است. همچنان که کودک بزرگ تر می شود، کلمات اطمینان بخش مادر، جای آغوش او را می گیرد. نیازی به ذکر این نکته نیست که بیان عشق و محبت، ضرورتی قطعی برای رشد سالم فرزند است و در غیاب آن، شخصیت کودک دچار اختلال خواهد شد. کودکانی که دچار فقر و محرومیت هیجانی و عاطفی باشند؛ نمی توانند؛ شریک خوبی در زندگی زناشویی باشند، زیرا پیوند موفق بین زندگی دو فرد از طریق عشق برقرار می شود. بنابراین، هیجانات باید به شیوه قابل قبولی تنظیم و کنترل شوند. کنترل والدین، راهنمایی لازم برای بیان احساسات و هیجانات را در اختیار فرزندان قرار می دهد. همچنین ساختار لازم که احساسات در چهارچوب آن بروز داده شوند را در اختیار می گذارد. فرزندپروری بدون کنترل و محبت، مطلوب نیست. به این دلیل است که روان شناسان این نوع فرزندپروری را « غفلت و بی مبالاتی » می نامند.

#### ۵-۳- کنترل و اقتدار کم، مهر و محبت زیاد

این نوع دیگری از فرزندپروری است که در آن، پدر و مادرها عشق و محبت بیش از اندازه و بدون اعمال کنترل های لازم را ابراز می دارند. این گونه والدین، تحت تاثیر این کج فهمی و سوء برداشت که « روان شناسان با تنبیه مخالفند »؛ از به کار بردن هر نوع تنبیهی اجتناب می کنند. در واقع، کودکان بر حسب رفتار و اعمال شان، به تنبیه متناسب نیاز دارند. تشویق و تنبیه تنها شیوه ای است که باعث می شود کودک بین درست و نادرست تفاوت قائل

شود. به وسیله تشویق و تنبیه والدین است که ارزش های فرهنگی فرا گرفته می شوند. اشتباه معمول این است که از یک سو، بسیاری از والدین هنگام تنبیه رفتارهای ناسازگار و ناهمخوان نشان می دهند. کودک در یک موقعیت برای کار اشتباهی که انجام داده است توبیخ می شود و در موقعیت دیگر، انجام همان کار یا نادیده گرفته می شود یا حتی مورد تشویق قرار می گیرد. این کار، کودک را گیج می کند و روان شناسان هم با آن مخالفند. از سوی دیگر، برخی والدین، حتی در شرایطی که کودک باید تنبیه شود، از این کار سرباز می زنند یا با او مخالفت نمی کنند. روش صحیح و متعادل، پذیرش فرزند و محبت به او و در عین حال تنبیه او به خاطر برخی کارهاست. این رفتار به کودک این حس را القا می کند که والدین دوستش دارند اما برخی رفتارها و اعمال او را تأیید نمی کنند. در این شرایط، کودک احتمالاً الگوهای رفتاری ضداجتماعی و مجرمانه از خود نشان می دهد.

#### ۴-۵ - کنترل و اقتدار زیاد، مهر و محبت زیاد

از آنچه تاکنون گفته شد کاملاً روشن است که بهترین شیوه فرزندپروری آن است که همراه با کنترل مناسب و محبت کافی باشد. والدین باید بین کودک به عنوان یک انسان از یک سو و رفتارهای کودکانه او از سوی دیگر، تفاوت قائل شوند. والدین نوع چهارم این فرق را بین کودک و اعمالش قائل می شوند. آن ها کودک را به خاطر رفتارهای پسندیده اش تشویق و به خاطر اعمال ناپسندش تنبیه می کنند. این والدین رفتاری سازگار و همخوان در ارتباط با فرزندان شان دارند. آن ها فرزندشان را با تنبیه به خاطر یک رفتار در یک روز و تشویق به خاطر همان رفتار در روز دیگر، گیج نمی کنند. کودکان نیز همانند همه ما، رفتارهای سازگار را بسیار آسان تر از رفتارهای نامتعادل درک می کنند. مهم ترین نکته در اینجا این است که هنگامی که کودک برای رفتارش تنبیه شد، درک می کند که پدر و مادرش هنوز به او عنوان یک فرد عشق می ورزند. نقطه مقابل این، هنگامی است که والدین به طور کلی فرزند را طرد کنند. هنگامی که فرزند حس کند والدین او را به طور کامل از خود رانده اند، احساس تنهایی و درماندگی خواهد کرد. این امر می تواند باعث کاهش اعتماد به نفس کودک شده و به افسردگی، پرخاشگری، قطع عضو و حتی خودکشی او بیانجامد. روان شناسان، فرزندپروری نوع چهارم را «موتق» می نامند.

#### ۶- نتیجه گیری و اظهار نظر محقق

امروزه جایگاه زن و مرد در حال تبدیل شدن به یکدیگر است که این معضل بزرگی را پدید می آورد. شغل های حساس و پراسترس زن را از مهر و لطافت خود دور می کند و یک زن آگاه باید همیشه به این ویژگی خدادادی آراسته باشد.

اساس و فطرت مرد بر "اقتدار" و زن بر "لطافت" استوار است. به بیان دیگر، خداوند مرد را بر پایه اقتدار و زن را بر پایه لطافت و طراوت آفرید.

نوازش و محبت از لحاظ عاطفی، روح و روان هر انسانی را می تواند به شدت تحت تاثیر خودش قرار دهد. مهر و محبت مادری و عشق ورزیدن به فرزندان جزء مهم ترین پایه ها و ارکان تربیتی در خانواده است. کودک و نوجوان بیش از آنکه به غذا و لباس احتیاج داشته باشد؛ به محبت والدین، به ویژه مهر مادر نیازمند است. محبت غذای روح است و اگر این غذا به اندازه لازم به روح نرسد؛ پژمرده و افسرده خواهد شد.

نوجوانانی که از جانب والدین خود مورد محبت واقع نمی شوند؛ در وجود خود یک ترس حس می کنند و در زمینه عاطفی و اجتماعی رشد کافی ندارند و اغلب متزلزل و ضعیف النفس هستند و از قبول مسئولیت خودداری می کنند.

یکی از علل و عوامل مؤثر و مهم در سرنوشت انسان، چگونگی تربیت آنان در سایه سار ارتباط سالم بین اعضای خانواده و بامحوریت اکسیر عشق و محبت است.

مؤثرترین و موفق ترین روش تربیتی آن است که والدین ضمن دوست داشتن و اظهار محبت به فرزندشان از آن ها انتظار و توقع در حدود خودشان داشته باشند، همچنین به علائق و خواسته ها و مسائل آن ها توجه کنند و محدودیت ها و حد و حدود آن ها را به خوبی مشخص نمایند.

اولین آسیب خانواده شکسته شدن اقتدار مرد است. قوه تصمیم گیری و اقتدار یک ویژگی یا امتیاز نیست بلکه وظیفه است، وظیفه ای خطیر که با توجه به قدرت بدنی، درآمد زایی، نان آوری و حضور میدانی و روزانه مرد در اجتماع معنا و مفهوم پیدا می کند.

پدر مقتدر و منطقی به فرزندان نوجوان خود اجازه می دهند که نظر مخالف خود را در مواردی بیان کنند و آمادگی آن را دارند که نظرات منطقی فرزندشان را بپذیرند و در برنامه های خود تجدیدنظر کنند.

مرد(پدر) خانواده نباید لطافت همسر خویش را از بین ببرد و زن(مادر) خانواده نباید به اقتدار شوهر خویش آسیب بزند.

اگر مردی از تسلط برای رفتار با خانواده اش استفاده کند، اقتدار خود را شکسته است. شرط دیگر مرد مقتدر، امنیت داشتن در کنار اوست. باید خانواده از در کنار او بودن احساس شادی و نشاط داشته باشند. ویژگی بعدی مرد مقتدر استفاده نکردن از تهدید و فشار، علیه خانواده خود است. مردی زندگیش شیرین و روبه راه است که امنیت بخشیدن، آرامش دادن و تامین کردن خانواده خود را سرلوحه خویش قرار دهد.

فرزند پروری موفق، محصول مشارکت، اتحاد، عمل مداری، احترام متقابل، نظارت پدر و مادر، حفظ اقتدار مرد، مهر و محبت ورزیدن به فرزندان است. در عین حال، بر این اساس تلاش و کوشش هر والد برای پرورش مناسب فرزندان لازم و ضروری است.

اگر نسبت به فرزندان، کنترل و اقتدار زیاد، مهر و محبت کم شود. روح آزادی را در کودک از بین می برد و این ایده غلط را در او به وجود می آورد که آزاد و مستقل بودن، نامطلوب است. در شرایطی که پدر و مادر تنها سخت گیری و کنترل؛ و نه عشق و محبت را به کار گیرند، فرزندان شخصیت فردی خود را از دست می دهند و در تصمیم گیری های زندگی شان ناکام می مانند زیرا همیشه این پدر و مادر بوده اند که برای آن ها تصمیم گرفته اند.

اگر نسبت به فرزندان، کنترل و اقتدار کم، مهر و محبت هم کم شود و والدین به ویژه مادر خانواده، عشق و محبتی از خود نشان ندهند، زندگی برای کودک و نوجوان بی ارزش و بی ثمر شده و شخصیت آنان دچار اختلال خواهد شد.

اگر نسبت به فرزندان اقتدار و کنترل کم، مهر و محبت زیاد شود این رفتار به کودک این حس را القا می کند که والدین دوستش دارند اما برخی رفتارها و اعمال او را تائید نمی کنند. در این شرایط، کودک احتمالاً لوس بار می آید و الگوهای رفتاری ضداجتماعی و مجرمانه از خود نشان می دهد.

اگر نسبت به فرزندان اقتدار و کنترل زیاد، مهر و محبت هم زیاد شد؛ والدین طرفدار این روش، بین کودک و اعمالش فرق قائل می شوند. کودک را به خاطر رفتارهای پسندیده اش تشویق و به خاطر اعمال ناپسندش سرزنش و تنبیه می کنند. این والدین رفتاری سازگار و همخوان در ارتباط با فرزندان شان دارند.

#### ۷- پیشنهادات

- ۱- تشکیل کارگاه های آموزشی و توجیهی، برای پدران و مادران دانش آموزان و با محوریت تبیین روش تعادل درست و منطقی بین محبت و اقتدار در خانواده.
- ۲- انجام پژوهش و کار عملی محققان و متخصصان عرصه تعلیم و تربیت روی این شیوه فرزندپروری (تعادل درست و منطقی بین محبت و اقتدار در خانواده) به منظور افزایش و ارتقای سطح آگاهی پدران و مادران در جامعه.
- ۳- ساخت و تهیه فیلم توسط فیلم سازان و سریال های اجتماعی و خانوادگی، توسط صدا و سیما، براساس شیوه فرزند پروری، با محوریت تعادل منطقی بین محبت و اقتدار در خانواده.
- ۴- نوشتن کتاب های مفید و مؤثر توسط نویسندگان، براساس شیوه فرزند پروری، با محوریت تعادل منطقی بین محبت و اقتدار در خانواده.



## فهرست منابع

### الف) کتاب ها

- ۱) قرآن کریم،
- ۲) ابی طالب، علی(ع). (۱۳۹۷). نهج البلاغه، نامه ۳۱، مترجم: محمد دشتی، چاپ هفدهم، اصفهان: انتشارات آثار فرهنگ برتر.
- ۳) تبیین شجاعی، محمد صادق، (۱۳۸۸). روانشناسی تنظیم رفتار، قم: دارالحدیث .
- ۴) تریسی، هابیش، آهلین، (۱۳۸۱). تربیت سازنده، ترجمه زهرا دهقانی، تهران: انتشارات رشد.
- ۵) دبیریان، اکرم، (۱۳۸۰). حقوق کودک از دیدگاه اسلام، کتاب کودک سالم، تألیف اعضای هیأت علمی کودکان دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، چاپ دوم، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی نوردانش.
- ۶) راصد، سعید و همکاران، (۱۳۹۷). کتاب معلم (راهنمای تدریس) پیشگیری اولیه از اعتیاد و رفتارهای پر خطر، چاپ اول، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران .
- ۷) سجادی، سید محمد کاظم. (۱۳۹۰). عوامل انحراف در کودکان و نوجوانان. همدان. انتشارات دانشجو. ص ۵.
- ۸) کلینی رازی، ابی جعفر محمد، (بی تا). اصول کافی، با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، بازار شیرازی: انتشارات علمی اسلامی.
- ۹) مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۱۰) محمودی، امیرملک و ملکی، فاطمه، (۱۳۹۳). هنر رفتار با والدین، چاپ پنجم، قم: انتشارات مشعل هدایت.
- ۱۱) مک ناوتن و اسمیت و جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۶). در آمدی بر مطالعات کودکی، ویراست مری جین کیلی، ترجمه علی رضا کرمانی، تهران، نشر ثالث.
- ۱۲) نار، ارجان، (۱۳۹۰). مامان، بابا، خانم معلم، لطفاً مرا درک کنید، ترجمه رؤیا پور مناف، چاپ دوم، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۳) نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت، چاپ اول، تهران: سخن .
- ۱۴) هارتلی، بروئر، (۱۳۸۵). چگونه کودکانی شاد پرورش دهیم، ترجمه بنفشه آشنا قاسمی، تهران: نشر قطره.
- ۱۵) هسلیم، دیوید، (۱۳۸۰). فرزندپروری بی دغدغه، ترجمه محمد قربانی، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۶)

### ب) مقالات

- ۱۷) پرویزی، سرور و همکاران (۱۳۸۸). مفهوم خانواده سالم از دیدگاه نوجوانان زنجان، مجله پژوهش پرستاری دوره ۴ شماره های ۱۲ و ۱۳ بهار و تابستان.
- ۱۸) حسینی بهشتی، نرجس السادات، فرح بخش، کیومرث، فاتحی زاده، مریم السادات، (۱۳۹۳) و (۱۳۹۷). مقاله بررسی و مقایسه میزان به کارگیری آموزه های اسلامی خانواده محور در خانواده های سالم و آشفته، مؤلفه خانواده سالم از دیدگاه دین. مجله روانشناسی و دین، ش ۵، ۶۱-۶۷.
- ۱۹) خدادادی، جواد، نظری، علی محمد، احمدی، خدابخش (۱۳۹۶). مقاله شاخص های سلامت خانواده و ارائه مدل مفهومی خانواده سالم اسلامی- ایرانی: مطالعه کیفی، مجله علمی و پژوهشی روانشناسی و دین، سال دهم، شماره سوم، سال شانزدهم .
- ۲۰) گودرزی، امیر، (۱۳۹۸). مقاله نزاع قدرت، والدین - نوجوان، ماهنامه تخصصی اولیا و مربیان، پیوند، دوره ۴۱، شماره ۵، آبان ماه.

- ۲۱) صفوراوی پاریزی، محمد مهدی، (۱۳۹۲). شاخص های خانواده کارمد، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، شماره ۱ .
- ۲۲) پژوهشگاه مطالعات وزارت آموزش و پرورش، دفتر سلامت وزارت آپ، ادراه کل فرهنگی و پیشگیری ستاد مبارزه باموادمخدر، مجله پیشگیری نوین، ویژه والدین دانش آموزان دبیرستانی، زیر نظر شورای سیاست گذاری کمیته علمی راهبردی پیشگیری از اعتیاد.
- ۲۳) صادقی، مسعود و همکاران، (۱۳۹۳). مقاله تدوین مدل خانواده سالم به روش پژوهش آمیخته اکتشافی، مجله روانشناسی خانواده، ش ۱، ۲۹-۴۰.

#### ج) منابع خارجی

- 24) Amato, P. R, & Keith, B, 2011, "Parental divorce and Adult well-being: A Meta- Analysis Journal of Marriage and Family, n. 1, p. 43-58.
- 25) Amato, P. R, 2010, "Research on divorce: Continuing trends and new developments", Journal of Marriage & the family, n. 72, p. 650-666.
- 26) Amato, P.R, et al, 2005, "Parental Divorce, Marital Conflict, and Offspring Well-Being during Early Adulthood", Social Forces, n. 73, p. 895-915.
- 27) Anderson, M, & Funnell, M, M, 2005, "Patient empowerment reflections on the challenge of fostering: The adopting of a new paradigm", Patient Education Counseling, n. 2, p. 153-157.
- 28) Parvizi S, Ahmadim F, Nikbakht A. An identity based-model for adolescents health: A qualitative study, Eastern Mediterranean Health Journal. 2008; 14(4): 869-879.
- 29) Shiu, A, et al, 2003, "Development of a reliable and valid Chinese version of the diabetes empowerment scale, Diabetes Care, n. 26, p. 17-21.
- 30) Ulker, A, 2008, "Mental health and life satisfaction of young Australians: The role of family background", Australian Economic Papers, n. 2, p. 199-218.

#### د) همایش های علمی

- ۳۲) رمرودی، فرشته، برزگر بغروئی، مرتضی، (۱۳۹۸). مروری بر نقش والدین در پرورش عزت نفس و سلامت معنوی فرزندان، ارائه شده در اولین کنفرانس بین المللی پژوهش و مطالعات در روانشناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی، دانشگاه نیویورک و آکادمی علوم گرجستان .
- ۳۳) فلاحیان، حسین، یوسفی، متین، نریمانی، محمد، (۱۳۹۷). رابطه بین سبک اقتدار والدین و عادات مطالعه در پیشبینی اشتیاق به مدرسه دانش آموزان، ارائه شده در پنجمین همایش ملی تازه های روانشناسی مثبت نگر، دانشگاه فرهنگیان هرمزگان.
- ۳۴) گلپایگانی، نساء، (۱۳۹۸). مقاله ارتقای سلامت روحی و روانی دانش آموزان با آموزش مهارت ها و روش های زندگی، ارائه شده در کنفرانس (ISC) ملی مدیریت، اخلاق و کسب و کار.
- ۳۵) موسوی، ابراهیم علیزاده، فریدی، حسن، عبدی تربقان، زهرا، (۱۳۹۶). مقاله خانواده، همروزی و نقش آن در سلامت خانواده و فرزندان (دانش آموزان)، ارائه شده در کنفرانس (nera) ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش.

#### ۳۶) ۵) منابع اینترنتی

- 37) <https://niniban.com/fa/news/149206/>
- 38) <https://sorsore.com/>

- 39) <https://persianv.com/maharat/>  
40) <http://namnak.com/.p42240>  
41) <https://www.yjc.ir/fa/news/5447579/>  
42) <https://hawzah.net/fa/goharenab/View/43680>  
43) <https://rasekhoon.net/news/show/1203534/2759/>





## The safety and comfort of the family and raising children in the shadow of the mother's love and the father's authority

Farhad Nazari

Head of Security Department and teacher of Farhangian University of Hamedan (corresponding author  
Nazari2523@gmail.com)

### Abstract

Educational foundations are formed with the presence of the mother's love and the authority of the father. Maternal love is one of the most important educational elements in the family. Many perversions, psychological complexities, moral weaknesses are the result of a lack of love. The first harm of parenting in the family is the breaking of male authority. Behaviors such as disrespecting and aggressing the man, arguing and heroism with the man, and crying with the woman, broke the man's authority. This study was conducted with the aim of "examining the security and comfort of the family and raising the child in the shadow of the mother's love and the father's authority." Due to the purpose, type and theoretical nature of this article, related books and articles have been thoroughly reviewed and analyzed based on the type of qualitative search. The research method is based on the strategy and implementation path with a descriptive-analytical and non-experimental approach and based on library data. The result is that God created man on the basis of authority and woman on the basis of gentleness. The man should not destroy the kindness of his wife and the wife should not harm the authority of her husband. Successful parenting is the product of participation, unity, mutual respect, parental supervision, maintaining male authority, love and practice of training children.

**Keywords:** Influence, Mother's Seal, Father's Authority, Education, Children